



لطائف المعنوی من حقایق المثنوی

عبداللطیف بن عبداللہ عباسی گجراتی

تصحیح و تحقیق
بہزاد برہان



- سرشناسه عباسی، عبداللطیف بن عبدالله، قرن ۱۱ ق.
عنوان قراردادى نسخه ناسخه مثنوى. شرح مثنوى. شرح
عنوان و نام پدیدآور لطایف المعنوی من حقایق المثنوی / تألیف عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی؛ تصحیح و تحقیق: بهزاد برهان.
مشخصات نشر تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری ۵۵۵ ص.
فروست گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری؛ ۵۲. مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات
دکتر محمود افشاریزدی؛ شماره انتشار ۱۹۴.
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۶۱-۳
- وضعیت فهرست نویسی فیبا
یادداشت کتاب حاضر حاشیه ای بر کتاب «نسخه ناسخه مثنوی» تألیف همین نویسنده است.
یادداشت کتابنامه: ص. [۵۵۳] - ۵۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت نمایه.
- موضوع مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر
موضوع Masnavi -- Criticism and interpretation. Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273.
موضوع شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع Persian poetry -- 13th century -- History and criticism
- شناسه افزوده برهان، بهزاد، ۱۳۶۸، -، مصحح
شناسه افزوده مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی. شرح
رده بندی کنگره PIR ۵۳۰۱ / ۶۲۳۶۵۰۳۱۷۱۳۹۶
رده بندی دیویی ۸۴۱ / ۳۱
شماره کتابشناسی ملی ۴۷۱۸۹۱۹

لطائف المعنوی من حقایق المشنوی



لطائف المعنوی من حقایق المثنوی



عبداللطیف بن عبداللہ عباسی گجراتی

تصحیح و تحقیق

بہزاد برہان



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۵۲]

گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری



هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفاایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



لطایف المعنوی من حقایق المثنوی
عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی

تصحیح و تحقیق بهزاد برهان

گرافیسٹ، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن دایره سفید

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول تابستان ۱۳۹۶

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه یازکوی، خیابان عارف‌نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره - دکتر محمد افشین وفایی مدیر عامل - آرش افشار بازرس

درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر متوجه مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

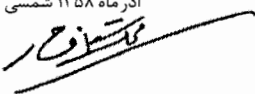
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم



کتبی که با بودجهٔ این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همهٔ تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهدهٔ بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجهٔ آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجهٔ این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکتهٔ دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامهٔ فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینهٔ بیشتر دارد، درآمد ماهیانهٔ بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوختهٔ بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازهٔ واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکملهٔ دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجهٔ این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافهٔ پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیلهٔ این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمدهٔ مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسندهٔ این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافهٔ پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانهٔ خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابلهٔ عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفتهٔ منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفتهٔ نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العادهٔ سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معاملهٔ مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیدهٔ ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیدهٔ خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکملهٔ منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

مقررات مربوط به جایزه‌های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و قفنامه اول

چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌ی افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب، مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیئت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از هیئت‌مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و قفنامه پنجم

به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ و قفنامه اول مورخ دی ماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصرأ به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

یادداشت واقف

جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است، تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبان‌های دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم.

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۱۷
مقدمه مصحح.....	۱۹
دیباچه مؤلف.....	۴۵
دفتر اول.....	۵۳
دفتر دوم.....	۱۴۱
دفتر سوم.....	۲۰۷
دفتر چهارم.....	۲۸۷
دفتر پنجم.....	۳۴۱
دفتر ششم.....	۴۰۷
فهرست‌ها.....	۴۶۳
فهرست مصرع‌ها.....	۴۶۵
فهرست آیات.....	۵۱۳
فهرست احادیث.....	۵۳۹
فهرست اشخاص و کتب.....	۵۴۷
کتابنامه.....	۵۵۳

پیش‌گفتار

با لطایف المعنوی حدود چهار سال پیش، در روند تحقیق برای درسِ مثنویِ دکتر شفیع‌ی‌کدکنی آشنا شدم. او معین کرده بود هر کدام‌مان، که هجده نفر بودیم، یک بیت از نی‌نامه را از اولین تا آخرین شرح مثنوی بررسد. نصیب من که بنا بر برهان بودیم، شماره ششم فهرست کلاسی بودم، «هر کسی از ظنّ خود شد یار من» شد. این بیت را از تمام شروح دیدم و برای شرح عبداللطیف عباسی از چاپ سنگی آن بهره بردم؛ اما با بررسی بیشتر و مقایسه شرح او با شروح دیگر متوجه جای خالی آن در مثنوی‌پژوهی شدم و متعجب که چرا تا به حال تصحیح و مقابله نشده است. باری، با استاد در میان نهادم و پس از تأیید اکید ایشان، به جمع‌آوری نسخ خطی آن پرداختم و پژوهش درباره آن را آغاز کردم.

پیش از لطایف المعنوی، عبداللطیف نسخه‌ای از مثنوی را با مقابله با هشتاد دست‌نویس روزگارش فراهم آورده و نسخه ناسخه نامیده است که احتمالاً باید آن را اولین تصحیح مثنوی دانست. لطایف المعنوی من حقایق المثنوی، در واقع حاشیه‌هایی است که او بر نسخه ناسخه نگاشته و بعدها آن‌ها را با اضافاتی در یک اثر جدا جمع کرده است. این اثر او، اولین شرح از

سلسله شرح‌هایی است که در قرن یازده و دوازده در شبه‌قاره نوشته شده و تقریباً همه شارحان بعد از او، مثل محمدرضا لاهوری، ولی‌محمد اکبرآبادی، بحرالعلوم، خواجه آیوب و میرنورالله احراری شرح او را پیش چشم داشته، از آن استفاده کرده و گاه نقدهایی هم بر آن داشته‌اند. از استقبال شارحین متأخر هم همین بس که بدیع‌الزمان فروزانفر سبب تألیف /حادیث مثنوی را، دستیابی به همین شرح عبداللطیف، یعنی /لطایف المعنوی من حقایق المثنوی می‌داند.

تصحیح و تعلیقات این اثر، موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد من در دانشگاه تهران بود و در آن مدت، همچون همیشه، از راهنمایی‌ها و مشورت‌های دو استادم، دکتر علیرضا حاجیان نژاد و دکتر روح‌الله هادی بهره‌ها بردم؛ از آن‌ها بسیار سپاسگزارم. همچنین قدردانی می‌کنم از استاد شفیع‌کدکنی که تشویق‌های او برای به انجام رسیدن این کار، انگیزه این دو سالی بود که به بازبینی این کار می‌پرداختم. و نیز ممنون همراهی‌های دکتر محمد افشین‌وفایی هستم.

بهزاد برهان

بیست‌وششم دی‌ماه نودوپنج

کتابخانه ملی ایران

مقدمهٔ مصحح

زندگی عبداللطیف

عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی، از پیشروان مثنوی پژوهی شبه قاره در سده یازدهم بوده است. از مقدمه‌ای که بر تذکرهٔ *بتخانه* محمد صوفی مازندرانی نوشته درمی‌یابیم که او در اواخر قرن دهم^۱ در احمدآباد گجرات به دنیا آمده: «ترتیب این نسخه در بلدة طيبة احمدآباد گجرات - صان الله تعالی عن الآفات - که وطن مجازی این اقل العباد است، صورت انعقاد پذیرفته.»^۲

احتمالاً سال‌های ابتدایی عمرش را در همان‌جا سپری کرده و از محضر محمد صوفی مازندرانی بهره برده است. او خود را «از باریافتگان کنار بساط آن عارف یقینی» و «از زمره ریزه‌چینان خوان آن نعمت بی‌دریغ» می‌شمرد و اذعان می‌دارد که «در استکباب و مقابله آن کتاب میمنت‌نصاب [تذکرهٔ *بتخانه* صوفی] به‌قدر دخلی داشت.»^۳ پس در سال ۱۰۱۰ ق. که صوفی تذکرهٔ *بتخانه* را به پایان می‌برد، عبداللطیف در احمدآباد بوده و با صوفی مازندرانی همکاری می‌کرده است.

۱. از آنجا که صوفی تذکرهٔ خود را در ۱۰۱۰ ق. به پایان برده و عبداللطیف اذعان دارد در استکباب با او همکاری داشته، تولد او باید در قرن دهم باشد.

۲. تذکرهٔ *بتخانه*، ص ۴ * مصحح اثر دیگر عبداللطیف (لطایف الحقایق من نفایس الدقایق) در مقدمهٔ خود، عبداللطیف را بنیروی (اهل بنیرو) دانسته و آورده است: «به قول خودش در دیباچهٔ لطایف اللغات، عبداللطیف بن عبدالله کبیر بنیروی نام داشته، منسوب است به بنیرو شرقی وادی کنز که از زمان قدیم مسکن افغانان بوده...» و تصریح داشته است که: «مؤلفان مابعد این تصریح عباسی که خود را بنیروی گفته نادیده گرفته و یا نفهمیده‌اند که او را گجراتی منسوب به احمدآباد هند جنوبی نوشته‌اند.» اما طرفه اینجا است که ایشان دیباچهٔ لطایف اللغات را به گونهٔ حیرت‌آوری اشتباه خوانده‌اند؛ یعنی آنجا که عبداللطیف نوشته: «این فرهنگست... که... اقل العباد، عبداللطیف بن عبدالله کبیر، بنیروی (به نیروی) سعی و اجتهاد از کتب عربیه و فارسیه... فراهم آورده و به سلک تدوین کشیده»، عبارت «به نیروی سعی و اجتهاد» را «بنیروی» خوانده‌اند. (لطایف الحقایق، ص چهل)

۳. تذکرهٔ *بتخانه*، ص ۴.

محمد صالح کنبو در عمل صالح^۱ موسوم به شاهجهان نامه، ذیل طبقه ارباب انشاء عبداللطیف را اینگونه معرفی می‌کند:

«عبداللطیف گجراتی لشکرخانی: فکر تیزگردش مرحله پیمای جاده سخن است و در پیرایش استعارات و آرایش عبارات دستی تمام داشت، بر آئین نثرپردازان پیشین در شیوه سخن، داد نکته سنجی می‌دهد و در باریکی‌های سخن نازک و رنگین، طبع روانش مانند آب در ریشه‌های گل فرو رفته آن باریکی‌ها بر روی آب می‌آورد و اگرچه معنی غریب در کلامش کمتر است اما سخنانش آئینه وار صاف و ساده و خیالاتش که اندیشیده بی‌توجه به وجه احسن از آن روی می‌نماید. سابق، صاحب مدار معاملات لشکرخان مشهدی^۲ بود، بعد از ترک منصب آن والا مکان در سر کار جهان مدار به خدمت دیوانی تن^۳ و خطاب عقیدت خان^۴ و منصب هزاری و چهارصد سوار^۵ سرفرازی یافت، چندی به تحریر ایام دولت ابدطراز می‌پرداخت، آخر از نکته گیری ارباب حسد از خدمت مذکور معاف و مرفوع القلم گشت.^۶ بر مثنوی مولوی روم شرحی متین نوشته و دیباچه رنگین به قلم آورده، بعد از مطالعه آن معلوم می‌گردد که پای قلمش در آشوب سخن نلغزیده و به دقایق معانی خوب وارسیده.»

در سال ۱۰۲۱ لشکرخان او را برای انجام محاسبات دیوانی در بنگال می‌گمارد و او در اثنای آن به تکمیل تذکره بتخانه صوفی می‌پردازد:

«و در حینی که این مرتب محمل را از قبول خود جهت تفصی مهمات و محاسبات دیوانی کل صوبه بنگاله و ادیسه گذاشته و متوجه درگاه سلیمان بارگاه فلک اشتباه شده بودند و از عقب ایشان روانه دارالخلافه آگره بودند و در اثناء برآمدن و راه، به قدر فرصتی داشت، چنین باکوره فضل، حلاوت بخش کام ارباب فطرت و اصحاب خبرت گردید»^۸

او در سفرهایش بین سال‌های ۱۰۲۴ تا ۱۰۳۲ علاوه بر کارهای دیوانی، هر جا نسخه‌ای از مثنوی می‌دید، به مقابله و تصحیح می‌پرداخته و در آخر به سال ۱۰۳۲ که مقدمه مرآت المثنوی را بر آن می‌نگاشته، نسخه مثنوی اش را که با زیاده از هشتاد دستنویس مثنوی مقابله کرده بوده، نسخه ناسخه می‌نامد.

در کتاب مآثر الامراء و در حوادث سال نوزدهم جهانگیری یعنی ۱۰۳۳ سخن از به قید درآمدن لشکرخان و عقیدت خان - که احتمال می‌رود عبداللطیف باشد - در قلعه دولت آباد رفته:

۱. عمل صالح، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۲. برای سرگذشت او رجوع شود به مآثر الامراء، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۸.

۳. دیوان تن: مخفف دیوان تنخواه است و تنخواه در فرهنگ‌های اردو، حقوق ماهیانه و مشاوه و موجب معنا شده است. می‌توان دیوان تن را «وزیر موجب» معنی کرد.

۴. عقیدت خان: لقب عبداللطیف که از شاهجهان بدان مخاطب شده بوده است.

۵. یعنی هزار پیاده و چهارصد سوار در رکاب داشته است.

۶. مراد آن است که مشغول نوشتن تاریخ روزگار شاهجهان بوده و ارباب حسد، او را بر آن نگذاشته‌اند.

۷. یعنی لشکرخان مشهدی.

۸. تذکره بتخانه، ص ۶.

«لشکرخان ابوالحسن و میرزا خان منوچهر و عقیدت‌خان بخشی دکن با رشیدالله پسرش و چهل و دو منصبدار اسیر سرپنجه تقدیر گشته، گرفتار قید ملک‌عنبر درآمدند.»^۱ و در جای دیگر همان کتاب ذیل معرفی لشکرخان مشهدی آمده که: «و از امرای پادشاهی، لشکرخان با میرزا منوچهر و عقیدت‌خان و غیره، چهل منصبدار به قید ملک‌عنبر درآمدند و چندی به مقتضای سرنوشت آسمانی در قلعه دولت‌آباد محبوس و مسلسل بودند. پس از فوت سلطان پرویز^۲، لشکرخان با دیگر امراء رهایی یافته، به برهانپور آمدند.»^۳ اما همان‌طور که آوردیم، ممکن است این عقیدت‌خان عبداللطیف عباسی نباشد، چراکه هنوز در این سال عبداللطیف به لقب عقیدت‌خان مخاطب نشده بوده^۴ و از طرفی هم می‌دانیم که این القاب خاص یک نفر نبوده؛ مثلاً در همین کتاب *مآثرالامراء*، از دو عقیدت‌خان دیگر - به جز مورد مذکور - و در *پادشاهنامه* از یک عقیدت‌خان دیگر که در سال ۱۰۴۲ درگذشته، سخن رفته است.^۵ با این حال همچنان ممکن است نویسندگان این دو کتاب، عبداللطیف را فارغ از سیر تاریخی، با لقبی که به آن شهره بوده، نامیده‌اند.

عبداللطیف در سال ۱۰۴۲ به خدمت دیوانی تن منصوب شده است: «چون در این ولا رای مادی داس را که به خدمت دفتر تن که طلب و تنخواه به آن باز بسته است قیام می‌نمود... کبر سن دریافته بود، بنا بر این خدمت مسطور به ملا عبداللطیف گجراتی که از فن نویسندگی وقوف دارد تفویض فرمودند.»^۶

در حدود شعبان سال ۱۰۴۵ شاهجهان، عبداللطیف را به عنوان سفیر نزد قطب‌الملک فرستاد: «و عبداللطیف گجراتی را که سررشته طلب و تنخواه تیول با او بود به مرحمت خلعت و اسب و فیل نوازش نموده، نزد قطب‌الملک روانه ساختند و فرمان قدر توان، با کمر مرصع تبرکاً فرستادند.»^۷

در *عمل صالح* در باب *علت این فرستادن آمده که*: «باعث واقعی این واقعه آنکه چون عادل‌خان از کم‌خردی و ناعاقبت اندیشی... در ارسال وجوه پیشکش که سابق تقبیل نموده بود، تهاون و تکاسل می‌ورزید؛ همچنین قطب‌الملک... در باب تعویق ارسال پیشکش پیروی طریقه نكوهیده شنیعه و ارتکاب شیوه ناستوده او نموده و... با وقوع در سایه حمایت ظل‌الله، بر منابر آن ولایت به نام والی ایران خطبه می‌کرد...»^۸

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. درگذشت سلطان پرویز در سال ۱۰۳۶ بوده است.

۳. *مآثرالامراء*، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴. رجوع شود به *مآثرالامراء*، ج ۱، ص ۲۲۵ و ج ۲، ص ۷۰۶ و *پادشاهنامه*، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. *پادشاهنامه*، ج ۱، حصه ۱، ص ۴۴۶. (توضیح آنکه عبدالحمید لاهوری، وقایع هر ده سال پادشاهی شاهجهان را در یک مجلد نوشته و از آنجا که وقایع ده سال اول، طولانی شده، آن را دو حصه کرده است.)

۶. *پادشاهنامه*، ج ۱، حصه ۲، ص ۱۳۰.

۷. *عمل صالح*، ج ۲، ص ۱۲۳.

از طرفی از او می‌خواهد که بر شیوه اهل سنت عمل کند: «به سامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطبِ فلک شوکت -علی رؤس الأَشهاد- سبّ اصحاب کبار... می‌نمایند و آن ایالت پناه منع نمی‌کند و به سزای اعمال نمی‌رساند، بنابراین از روی ارشاد حکم می‌فرمایم که از ملک خویش این امر... برطرف گرداند.»^۱

در حدود یازدهم ذی‌القعدة سال ۱۰۴۵ عبداللطیف به ولایت قطب‌الملک می‌رسد: «و چون عبداللطیف به حوالی گلکنده رسید، قطب‌الملک به سعادت یاوری پنج گروه به رسم پذیره پیش آمد... و عبداللطیف را با احترام تمام همراه خود به شهر آورد.»^۲

از متنی نقل‌نامه‌ای که شاهجهان به دست عبداللطیف به قطب‌الملک می‌فرستد، می‌توان به شأن عبداللطیف نزد او پی برد: «لهذا معتمد کارآگاه ملا عبداللطیف را که از بنده‌های روشناس این درگاه خلائق پناه است با آنکه خدمت دفتر تن داشت و بودن آن لایق‌العنایت در رکاب ظفرنساب لازم بود، پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم و هر ارشادی که آن قطب فلک ایالت و ابهت را بایست نمود، به زبان آن معتمد حواله کردیم.»^۳

همچنین در عرضداشت قطب‌الملک که برای شاهجهان می‌فرستاده آمده است: «و در حضور فضیلت و کمالات دستگاه مولانا عبداللطیف بر قرآن مجید دست گذاشته، قسم می‌خورم که خلاف آنچه تعهد کرده‌ام از من سر نزنند.»^۴

«غره صفر»^۵، شیخ عبداللطیف سفیر از گلکنده مراجعت نموده، به ادراک سعادت ملازمت فایز گشت و مبلغ چهل لک روپیّه نقد و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و... با سجلی ناطق به پذیرایی اوامر و نواهی پادشاهی به خط و مهر قطب‌الملک به نظر اکثر اثر درآورد.»^۶

پس از بازگشت عبداللطیف، منصب او در نهم شهریور امعادل بیست و هشتم ربیع الاول ۱۰۴۶ [افزایش می‌یابد: «و منصب ملا عبداللطیف به افزایش دو صدی پنجاه سوار، نهصد و دو صد سوار قرار یافت.»]^۷

یک سال بعد، در نهم رمضان ۱۰۴۷ عبداللطیف از طرف شاهجهان، به عقیدت خان مخاطب می‌شود: «... و ملا عبداللطیف دفتر دار تن، به خطاب عقیدت‌خانی مفتخر گردید.»^۸

اما دو ماه بعد، در پنجم ذی‌القعدة ۱۰۴۷ عبداللطیف بیمار شده و از کار دیوانی باز می‌ماند: «چون عبداللطیف مخاطب به عقیدت‌خان که سر براهی دفتر تن به او متعلق بود از کثرت غلبه بیماری به امور مرجوعه نمی‌توانست پرداخت، دیانت رای -دفتردار خالصه- را که به منصب هزارى ذات و صد و پنجاه سوار بر افراخته، این خدمت نیز به او تفویض نمودند.»^۹

۱. پادشاهنامه، ج ۱، حصّه ۲، ص ۱۳۱.

۲. پادشاهنامه، ج ۱، حصّه ۲، ص ۱۴۵؛ همچنین عمل صالح، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳. پادشاهنامه، ج ۱، حصّه ۲، ص ۱۳۲. ۴. عمل صالح، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. احتمالاً سال ۱۰۴۶. ۶. پادشاهنامه، ج ۱، حصّه ۲، ص ۱۷۷.

۷. عمل صالح، ج ۲، ص ۱۶۸. ۸. عمل صالح، ج ۲، ص ۲۲۲ و پادشاهنامه، ج ۲، ص ۱۲.

۹. عمل صالح، ج ۲، ص ۲۴۱ و پادشاهنامه، ج ۲، ص ۹۲.

تاریخ درگذشت عبداللطیف

تاریخ درگذشت عبداللطیف در هیچکدام از کتب تاریخ روزگارش به روشنی بیان نشده و همین سبب شده تا نتوان با قطعیت زمانی را مشخص کرد. در تمام منابعی که بعد از روزگارش درباره او چیزی نوشته‌اند تاریخ مرگ او ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ آمده است^۱ و این را احتمالاً از قول صاحب *پادشاهنامه* -عبدالحمید لاهوری- برداشت کرده‌اند که در دور ده ساله دوم از تاریخ شاهجهانی، ذیل منصبداران هشتصدی -یعنی کسانی که هشتصد ذات یا پیاده در رکاب داشته‌اند- می‌نویسد: «عقیدت‌خان هشتصدی-پنجاه سوار، سال دوم از این دور رخت هستی بر بست.»^۲ و می‌دانیم که سال دوم از این دور، یعنی دوازدهمین سال جلوس شاهجهان، یعنی بین جمادی الثانی ۱۰۴۸ تا جمادی الثانی ۱۰۴۹.

اما به دلایل زیر، احتمالاً این تاریخ را نمی‌توان به عنوان سال درگذشت عبداللطیف پذیرفت:
۱. به وضوح در حوادث سال‌های بعد، در دو سال ۱۰۵۶ و ۱۰۵۹ سخن از عبداللطیف رفته و او زنده بوده است.

در *پادشاهنامه* ذیل حوادث سال ۱۰۵۶، همچون سابق او را «ملاً عبداللطیف» خوانده و نوشته: «و ملاً عبداللطیف مستوفی سابق و ملاً عبدالرؤف مستوفی حال و ملاً عاشور دیوان بیوتات، به تقبیل سده سنیّه کشورستانی ناصیه بخت برافروخته، به عنایت خلعت و انعام چهارهزار روپیه کام اندوز شدند.»^۳

و همین را محمد صالح کنبو هم نقل کرده است: «و عبداللطیف و عبدالرؤف مستوفیان و ملا عاشور دیوان بیوتات نذر محمدخان به آستانه والا رسیده، سرمایه سعادت اندوختند.»^۴
اما مورد دیگر در ذی‌الحجه ۱۰۵۹ است. در *مآثر الامراء* اینگونه آمده:

«در ذی‌الحجه سال بیست و دوم، شاه عباس ثانی دارای ایران در عین زمستان -که از کثرت برف کمک هندوستان متعذر است- به محاصره قندهار همّت گماشت. قلعه دار... از آسیمه سری... به استحکام برج‌های قلیچ‌خانی نپرداخت.»^۵

«چون در این اثنا قلعه بست از پردل‌خان گرفته، او را به خواری گرفتار ساختند، دولت‌خان

۱. *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۸، ص ۳۲۱؛ Rieu, V. II, p. 589؛ *Persian literature*, v. 1, part 2, p. 807. تمام مقالاتی که درباره عبداللطیف نوشته شده به این آثار ارجاع داده و همین تاریخ را ذکر کرده‌اند؛ مثلاً مقاله سه شماره‌ای آقایان نذیر احمد و کبیر احمد جاشی به نام: «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی» که پس از ذکر قول storey گفته‌اند که: «معلوم نیست او از روی چه منبعی این اطلاعات را فراهم نموده.» (آینده، ش ۲، ص ۵۲) و جالب آنکه پس از این مقاله، همین گفته، مرجع بسیاری از مقالات درباره عبداللطیف شده است. تنها در کتاب *تاریخ تذکره‌های فارسی به پادشاهنامه* رجوع شده است. (ج ۱، ص ۵۹۵)

۲. *پادشاهنامه*، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. *پادشاهنامه*، ج ۲، ص ۷۴۱.

۴. *مآثر الامراء*، ج ۲، ص ۲۶ و ۲۷.

۵. *عمل صالح*، ج ۲، ص ۴۲۲.

همتی که نداشت زیاده‌تر بای داده^۱، عبداللطیف دیوان قندهار را برای گرفتن امان نامه... همراه علی‌قلی خان برادر رستم خان سپه سالار ایران... فرستاد.^۲

و همین واقعه در شاهجهان‌نامه یا عمل صالح هم بیان شده^۳: «... و عبداللطیف دیوان صوبه را همراه علی‌قلی داده، امان نامه طلبید.»^۴

پس واضحاً در دو سال مختلف، پس از ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹، سخن از «ملا عبداللطیف مستوفی سابق» و «عبداللطیف دیوان قندهار» رفته که بعید است کسی جز همین عبداللطیف عباسی گجراتی باشد.

۲. می‌دانیم القابی چون عقیدت‌خان، خاصّ یک شخص نبوده و پیش از این نیز گفتم که در مجموع این کتب تاریخ عصر شاهجهان، به سه یا چهار «عقیدت‌خان» دیگر برمی‌خوریم.^۵

۳. عبداللطیف در سال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ احتمالاً از منصبداران هشتصدی نبوده، چراکه در عمل صالح آمده که در نهم شهریور - معادل بیست و هشتم ربیع الاول ۱۰۴۶، «منصب ملا عبداللطیف به افزایش دو صدی پنجاه سوار، نهصد و دو صد سوار قرار یافت.»^۶

و در همین کتاب، در جایی که به معرفی عبداللطیف ذیل ارباب انشاء می‌پردازد، او را هزاری - چهارصد سوار می‌خواند: «در سر کار جهان‌مدار به خدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت‌خان و منصب هزاری و چهارصد سوار سرفرازی یافت.»^۷

از طرفی آنچه که پذیرش عقیدت‌خان متوقی در سال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ مذکور در پادشاهنامه، به جای عبداللطیف عباسی را تقویت کرده، بیماری عبداللطیف در سال ۱۰۴۷ است؛ در حالی که می‌توان به آسانی احتمال صحت را برای هر بیماری در نظر گرفت.

با این اوصاف، مرگ عبداللطیف احتمالاً بعد از ۱۰۵۹ بوده است.

۱. بای دادن: از دست دادن.

۲. مآثر الامراء، ج ۲، ص ۲۸.

۳. علت اینکه عبدالحمید لاهوری، صاحب پادشاهنامه این واقعه را نقل نکرده، آن است که کتاب او تا آخر وقایع بیستمین سال جلوس شاهجهان، یعنی آخر جمادی الثانی ۱۰۵۶ را در بر دارد.

۴. عمل صالح، ج ۳، ص ۶۱.

۵. رجوع شود به مآثر الامراء، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ج ۲، ص ۷۰۶ و پادشاهنامه، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶. عمل صالح، ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. عمل صالح، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

آثار عبداللطیف

۱. مقدمهٔ بتخانه و مجمل احوال شعرا

محمد صوفی مازندرانی -استاد عبداللطیف- مجموعه‌ای به نام *بتخانه* داشته مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت از دیوان‌های سی و شش گویندهٔ فارسی صاحب دیوان و از اشعار نود شاعر دیگر که در ۱۰۱۰ ق. ترتیب داده^۱، اما مقدمه‌ای بر آن ننوشته بوده است. عبداللطیف تصمیم می‌گیرد که علاوه بر نوشتن مقدمه، شرح حال شاعرانی که کلامشان در *بتخانه* آمده را با عنوان جداگانهٔ «مجمل احوال شعرا» ترتیب دهد.

این تحقیقات مربوط به زمانی است که لشکرخان او را برای انجام کارهای دیوانی در بنگاله و ادیسه می‌گمارد و عبداللطیف را فراغتی دست می‌دهد. ماده‌تاریخ تألیف این مقدمه «فهرست لطیف بس عجیب» سال ۱۰۲۱ را می‌رساند.

تقریباً در تمام تحقیقات، این مقدمه و شرح حالی که عبداللطیف بر تذکرهٔ صوفی نوشته را، خلاصهٔ *الشعرا* نامیده‌اند^۲ اما از آنچه که خود عبداللطیف نوشته، می‌توان دریافت که این اثر را «مجمل احوال شعرا» نام نهاده است و خلاصهٔ *الشعرا* تحقیق دیگری بوده و به مراتب کاملتر از این شرح حالی است که عبداللطیف برای شاعران مذکور در *بتخانه* نوشته: «بتخانه و «مجمل احوال شعرا»ی آن کتاب مستطاب، که از تذکرهٔ دولت شاه سمرقندی و *نفایس المآثر*... تتبع نمود، بیرون نوشته شده... و چون این *بتخانه* در وقت استکباب به یک ترتیبی نوشته شده و رعایت طبقات شعرا در آن زمان مرعی نگشته و برهم زدن آن متعذر بود، به همان ترتیب نوشته شد... و آلا مجمل احوال کل شعرا علی‌حده به ترتیب طبقات سبعةٔ فلکی، موسوم به خلاصهٔ *الشعرا* تألیف یافته و در آنجا هرکس موافق حال به مقام خود قرار گرفته.»^۳

نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۲۰ و ۱۳۱ موجود است.

۲. نسخهٔ ناسخه

مهم‌ترین اثر عبداللطیف در زمینهٔ تصحیح و مقابلهٔ مثنوی است که به واسطهٔ آن می‌توان عبداللطیف را اولین مصحح مثنوی معنوی دانست. عبداللطیف بر اساس مجموع هشتاد نسخهٔ مثنوی تا روزگارش، به تفاریق به تصحیح مثنوی پرداخته و گفته که بیت‌هایی را که از نظر

۱. تذکرهٔ *بتخانه*، ص ۳.

۲. *Persian literature*, v. 1 part 2 p. 808 تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۹۰ تا ۵۹۷، لطایف الحقایق، ج ۱، ص ۴۹، مقالهٔ «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخهٔ انتقادی مثنوی معنوی» (شمارهٔ ۲، ص ۵۳) و بسیار مقالاتی که به این منابع ارجاع داده‌اند.

۳. تذکرهٔ *بتخانه*، ص ۶.

سلاست و جزالت بر طرز مثنوی دانسته، نگه داشته و آن دسته که سست و ناشی از تحریف کاتبان پنداشته، ترک کرده است. او بر ارزش و دقت کار خود می‌افزود اگر نسخه‌هایی که در اختیار داشت را معرفی می‌کرد و نسخه‌بدل‌های ابیات را هم درج می‌کرد.

او دیباچه مفصلی نیز بر نسخه ناسخه نگاشته و آن را «مرآت المثنوی» نام نهاده و در آن روش تصحیح و مقابله‌اش را اینگونه شرح داده است:

«این نسخه ناسخه مثنویات سقیمه... کتابیست مستطاب و کلامیست فصل الخطاب که اول بار در سنهٔ اربع و عشرين و الف^۱ هجری در آهن پوش افغانستان تیراه کابل با مثنوی استادان کامل این طریقت آن را به دفعات در مدت سی و پنج سال با شصت مثنوی مقابله کرده و بعد از جرح و تعدیل بسیار درست ساخته بودن و در کمیت و کیفیت تمام داشته مقابله شده. و دفعهٔ ثانیه در سنهٔ خمس و عشرين و الف^۲ در یولم گذر و غیره از مضافات پیشاور با چهار پنج مثنوی دیگر محاذات یافته.

و کرة ثالثه در سنهٔ ثلاثین و الف^۳ در حین توجهٔ دکن با عزیزی که رفیق سفر بود مناظره شده. و مرّة رابعه در سنهٔ احدى و ثلاثین^۴ در دارالحضور بیت‌السرور برهان‌پور در خدمت برخی از افاضل و اهالی روزگار که بارها اوقات قدسی سمات خود را به تحقیق این نسخهٔ منیفه صرف نموده، با وجود سمو استعدادات ظاهری و علو درجات باطنی پیش صاحبان حال و فارسان مضمار قال سند کرده بودند و مکرر به تدریس آن اشتغال نموده، کمال ممارست و مهارت داشتند، به طریق تحقیق معانی با چهار پنج مثنوی دیگر که هر کدام در صحت، نظیر و ثانی نداشت مذاکره شد و در این چهار پنج مرتبه سوای آن نسخهٔ اول که با شصت مثنوی مقابله شده بود با بیست مثنوی دیگر بلکه زیاده مقابله شده باشد که مجموع زیاده بر هشتاد مثنوی می‌شود.

به حسب کمیت و کیفیت و صحت اگر در کتابخانه‌های اکابر و اعظام عالم بجویند، اگر چه به حسن خط و تذهیب و تقطیع و افزونی ثمن و قدم زمان تحریر تفوق داشته باشد، اغلب آن است که نسخه‌ای متّصف به این صفات کمال معنوی یافته نشود. و چه اعتقاد بندهٔ نحیف و ذرهٔ ضعیف عبداللطیف بن عبدالله العباسی - عفی عنهما - که راقم این حروف و ساطر این سطور و متبّع و مصحح این مثنویست آن است که از زمان حضرت سلطان العاشقین، برهان المحققین، شمس الواصلین، حسام الطالبین، صلاح المسلمین، اسوة السالکین، قطب العارفین، قدوة المدققین، وارث حقایق کمل المرسلین، مولانا جلال‌الدین رومی - نور الله مرّقه - الی یومنا هذا دست سعی و اجتهاد احدى به این طریق، پردهٔ سقم و خطا از روی شاهد این کتاب برداشته و به این طریق متنقّسی در تحقیق و تصحیح و تنقیح این نسخه من اوله الی آخره - نکوشیده و به این مثابه

تأکید و تقید نورزیده. چندین نسخه که اعزه بر صحت و درستی آن اعتماد و اعتقاد تمام داشتند دیده شد، هیچ کدام صد یک در این مراتب مذکوره به نظر در نیامد.^۱

عبداللطیف تاریخ اتمام این دیباچه را «دیباچه لطیف انصرام یافته» گفته که معادل ۱۰۳۲ است. از این مثنوی مصحح عبداللطیف، نسخه‌های فراوانی در کتابخانه‌های سراسر گیتی نگهداری می‌شود که نشانی است از اقبال آن. همچنین می‌دانیم تا سال‌های طولانی بعد از او، نسخه مورد استفاده مثنوی‌پژوهان و شارحان، همین نسخه ناسخه عبداللطیف بوده است. من برای تصحیح لطایف المعنوی از نسخ داخل ایران این مثنوی بسیار سود جستیم که کهن‌ترین آن دستنویس مورخ ۱۰۵۴ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که در متن با نشانه مج ۱ مشخص شده است.

۳. لطایف اللغات یا فرهنگ لغات مثنوی

به قول خود عبداللطیف در دیباچه این کتاب: «فرهنگیست مشتمل بر حلّ لغات غریبه عربیه و الفاظ عجیبه عجمیه مثنوی معنوی مولوی که...» عبداللطیف از بیشتر فرهنگ‌های لغت تا روزگارش چون: قاموس، صراح، کنز اللغه، فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات شیخ عبدالرحیم سوربهاری و دیگر فرهنگ‌ها و «از تحقیقات بی‌قیاس که در مدت دوازده سال از تلمذ و تتبع این کتاب مستطاب و سماع ثقات حاصل شده بود، فراهم آورده.»

از لطایف اللغات یک چاپ سنگی در لکهنو به سال ۱۸۷۶ م و یکی در کانپور، مطبع نولکشور به سال ۱۹۰۵ م صورت گرفته و نیز در کتابخانه‌ها، نسخ خطی فراوانی از آن موجود است. همچنین در سال ۱۳۱۹ شمسی، محمد رضانی -صاحب کلاله خاور- آن را در انتهای مثنوی‌ای که فراهم آورده چاپ کرد.

۴. لطایف المعنوی من حقایق المثنوی

همین اثر پیش چشم که معرفی و شیوه تدوینش از زبان خود عبداللطیف در دیباچه آن آمده است.

۵. لطایف الحقایق من نفایس الدقایق

عبداللطیف بعد از سال ۱۰۳۲ که نسخه ناسخه را تمام می‌کند تا ۱۰۳۸ تحقیقاتش بر مثنوی را ادامه می‌دهد. بعد از آن تصحیح متن انتقادی و شرح حقیقه سنایی را آغاز می‌کند و

۱. این قسمت مرآت المثنوی از مج ۲ تصحیح و نقل شد.

می‌گوید: «چون از تصحیح و تنقیح و تشریح و توضیح غوامض لفظی و معنوی مثنوی حضرت مولوی... فراغت حاصل آمد. به خاطر ناقص گذشت که چون حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی فی الحقیقه اجمال و تفصیل یکدیگر است و... در مثنوی بسیاری از ابیات الهی نامه را - که عبارت از حدیقه باشد - تفسیر فرموده‌اند و کمال صوری و معنوی در میان این دو بزرگ محقق است... بر ذمه خود واجب دید که پای سعی و اجتهاد در وادی تصحیح و تنقیح و تشخیص لفظ و معنی حدیقه الحقیقه - مهما ممکن - بفرساید...»^۱

این کتاب مقدمه‌ای به نام مرآت الحقایق دارد که در آن به مانند مقدمه نسخه ناسخه یعنی مرآت المثنوی، شیوه دستیابی به نسخ و طرز کار را شرح داده است.^۲

۱. لطایف الحقایق، ص ۴.

۲. این کتاب در سال ۱۳۸۸ با مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا یوسفی و محسن محمدی از انتشارات آیین احمد در قم چاپ شده است.

ویژگی‌های شرح عبداللطیف

- نثر عبداللطیف مسجع است و هر جا که بیت از آیه و حدیث عاری بوده و او مجالی برای سخنرانی یافته، در زیباسخن گفتن کوشیده است. نمونه این‌گونه نثر او را در مرآت المثنوی و مقدمه‌اش بر لطایف المعنوی و در شرح ابیاتی چون آغاز نی‌نامه و ضمیر علیها در (۷۱۰/۶) می‌بینیم.
- او برای مباحث، به حقیقت پژوهش و جست‌وجو می‌کرده و به جز کتب، گاهی به بزرگان و عالمان روزگارش نیز رجوع می‌کرده و اقوال آنان را با اشاره به سماعی بودن منبع، می‌نوشته است. مثلاً در شرح مسئله کیس (۳۸۵۱/۳) یا ضمیر علیها (۷۱۰/۶).
- در بیشتر بخش‌های عربی ابیات و اقوال، افعال مضارع را با (تاء) انتخاب کرده تا با (یاء). مثلاً: (لاتبقی: ۹۴۶/۲) یا (لا تهوله: ۴۱۴۵/۳).
- عبداللطیف ویژگی سبکی خاص کم دارد و به جز از آنچه از زبان عربی در تطبیق موصوف و صفت یا جمع‌ها وام گرفته، می‌توان به استفاده او از «در ماده» به جای «درباره» اشاره کرد. مثلاً: (۳۹۲/۱، ۷۴۱، ۲۰۹۶، ۲۹۵۶). یا تحقیق که در شیوه نگارش عبداللطیف گویی معنایی در حدود «به تحقیق» یا «تحقیقاً» دارد. مثلاً: (۴۲۶/۳، ۳۸۰۲) (۳۳۰۸/۵)
- برای شرح و اشاره به آیه یا حدیث از کلماتی چون: اشارت است به...، تلمیح است به...، کنایت است از...، و اقتباس است از... استفاده کرده و میان آن‌ها تمایز داده است.
- عبداللطیف سوره‌ها را با کلمات آغازین سوره یا کلمه‌ای در اشاره به مضمون کل سوره نامیده است: (أنا فتحننا = فتح)، (دهر = انسان)، (حم عسق = شورا)، (حم سجده = فصلت)، (والذاریات = ذاریات)، (والسماء و الطارق = طارق)، (بنی اسرائیل = إسرائ)، (ملائکة = فاطر)، (برائت = توبه)، (مؤمنون = نور)، (سائل = معارج) و قس علی هذا.
- برای ذکر آیات، ابتدا نام سی‌پاره (جزء)، سپس نام سوره و بعد خود آیه را می‌آورد و برای نام جزءها، یک یا چند کلمه اول آیه‌ای که در ابتداء جزء قرار دارد را ذکر می‌کند. مثلاً می‌گوید: این آیه در سی‌پاره فَن أَظْلَم در سوره زمر واقع شده: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ».

جدول زیر، تطبیق نام‌هایی است که عبداللطیف برای سی‌پاره‌ها آورده با شماره جزء‌ها:

شماره جزء	1	2	3	4	5
سی‌پاره	الم	سَيَقُولُ	تِلْكَ الرُّسُلُ	لَنْ تَنَالُوا	وَالْمُحْصَنَاتِ
شماره جزء	6	7	8	9	10
سی‌پاره	لَا يُحِبُّ اللَّهُ	وَإِذَا سَمِعُوا	وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَاهَا	قَالَ الْمَلَأُ	وَأَعْلَمُوا
شماره جزء	11	12	13	14	15
سی‌پاره	إِنَّمَا السَّبِيلُ	وَمَا مِنْ دَابَّةٍ	وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي	رُبَّمَا	سُبْحَانَ الَّذِي
شماره جزء	16	17	18	19	20
سی‌پاره	قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ	اقْتَرَبَ	قَدْ أَفْلَحَ	وَقَالَ الَّذِينَ	فَمَا كَانَ
شماره جزء	21	22	23	24	25
سی‌پاره	اتْلُ مَا أُوحِيَ	وَمَنْ يَقْنُتْ	وَمَا أَنْزَلْنَاهَا	فَمَنْ أَظْلَمُ	إِلَيْهِ يُرَدُّ
شماره جزء	26	27	28	29	30
سی‌پاره	حَم	قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ	قَدْ سَمِعَ اللَّهُ	تَبَارَكَ الَّذِي	عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ

- ترجمه آیات را با دخل و تصرف بسیار جزئی از روی مواهب علیّه معروف به تفسیر حسینی اثر ملا حسین واعظ کاشفی نوشته است. این امر را در برخی از موارد تصحیح یاری رساند.
- برای روایت احادیث از کتبی چون: مشکوة المصابیح، جامع صغیر، احیاء العلوم، التجرید للصحاح الستة، الهدایة فی الشرح البدایة و سنن ابی داود استفاده کرده. اما منبعی برای ترجمه احادیث نیافتیم و ممکن است که ترجمه احادیث از خود او باشد که با عنایت به عربی‌دانی او، احتمال دوری هم نیست.
- گاهی احادیث را با اختلاف راوی و شکل‌های گوناگون روایت آن نقل کرده است: (ر.ک: ۳/۳۴۹۳ یا ۴/۱۷۳۸)

گزارش کار

- از آنجا که لطایف المعنوی من حقایق المثنوی، تکمیل شده آن حواشی‌ای است که عبداللطیف بر نسخه ناسخه نگاشته، برای تصحیح علاوه بر نسخه لطایف المعنوی متعلق به کتابخانه و موزه ملک، که در متن با رمز (مک) آمده، از چندین نسخه از نسخه ناسخه متعلق به کتابخانه ملی ایران و کتابخانه مجلس شورای اسلامی استفاده کردم. در واقع تصحیح این اثر مجموعه‌ای است از تمام متن لطایف المعنوی من حقایق المثنوی و هر آنچه که عبداللطیف در حواشی نسخه ناسخه نوشته بود.
 - تمامی ابیات با شماره ابیات نسخه نیکلسون در متن آورده شد. و اگر در خلال شرح، به بیتی از دفاتر دیگر اشاره کرده بود، با شماره دفتر و خط کج (/) و سپس شماره بیت مشخص شد. مثلاً: (۳۰۸۳/۲)
 - تمامی ابیات را با نسخه مصحح نیکلسون تطابق داده و اختلافات در پاورقی ذکر شد و در مواردی به چاپ عکسی نسخه قونیه نیز مراجعه کردم.
 - من شیوه تدوین و تنظیم لطایف المعنوی را برهم زدم و گمان می‌کنم استفاده‌اش را راحت‌تر کرده‌ام. در لطایف المعنوی شرح و توضیحات هر دفتر به پنج گروه تقسیم می‌شدند:
 ۱. ترجمه دیباچه عربی دفتر.
 ۲. شرح ابیات فارسی هر دفتر که نیاز به شرح و توضیح داشته، از ابتدا تا انتهای دفتر ذیل عنوان «شرح ابیات مشکله».
 ۳. «ترجمه ابیات عربی» از ابتدا تا انتهای دفتر.
 ۴. بیت‌های ابتدا تا انتهای دفتر که اشاره به آیه‌ای از قرآن دارد؛ ذیل عنوان «آیات قرآنی».
 ۵. بیت‌های ابتدا تا انتهای دفتر که اشاره به احادیث دارد؛ ذیل عنوان «احادیث و بعضی اقوال اولیا».
- و عنوان‌ها با یکی‌دو کلمه آغازین آن آمده بود. واضح است با همه فوایدی که این تقسیم‌بندی دارد، رجوع را بسیار دشوار می‌سازد.
- در تصحیح پیش رو، ابیات را فارغ از فارسی یا عربی بودن یا اشاره به حدیث یا آیه قرآن داشتن آن، طبق شماره بیت چاپ نیکلسون، از بیت اول الی آخر هر دفتر، پشت سر هم آوردم؛ یعنی برای سهولت مراجعه، نظام شرح بر اساس شماره بیت سامان یافت و نه مضمون آن. از طرفی

عنوان‌ها را به شکل کامل آن از روی اقدم نسخی که در اختیار داشتیم (مج ۱) نقل کردم. این عنوان‌ها گاهی در نسخه‌های نیکلسون و قونیه یافت نمی‌شدند.

- نسخه ناسخه عبداللطیف، بیت‌های زیادی دارد که در چاپ‌های معروف مثنوی یعنی نیکلسون و نسخه قونیه نیست و عبداللطیف در تصحیحش از روی هشتاد دستنویس مثنوی تا روزگارش، آن‌ها را در متن مثنوی قرار داده و اطمینان داشته که سخن مولوی است. بعضی از این ابیات به آیات قرآن و یا احادیث نیز اشاره داشته و یا نیاز به شرح و توضیح آن بوده است. آن‌ها را در متن بدون شماره و با علامت (♦) مشخص کردم.
- شرح بسیاری از ابیات در حاشیه نسخه ناسخه‌ها آمده بود اما در لطایف المعنوی نبود؛ حیفم آمد شرح این ابیات را در متن نیاورم. اساساً می‌خواستم در این تصحیح به متنی کامل برسیم که تمامی آنچه عبداللطیف در شرح مثنوی گفته را چه در نسخه ناسخه‌ها و چه در لطایف المعنوی - داشته باشد. این ابیات را پس از مقابله با نسخ نسخه ناسخه، در متن وارد و با یک علامت (*) در کنار شماره بیت متمایز کردم.
- مقدمه‌های دفاتر دو و پنج و شش که فارسی است، در لطایف المعنوی نبود. آن‌ها را پس از مقایسه با نسخه نیکلسون و تصحیح بین نسخ نسخه ناسخه، در متن آوردم.
- مقدمه‌های دفاتر یک و سه و چهار که عربی هستند در بعضی از نسخ ملمع ترجمه شده بود، یعنی ترجمه فارسی هر کلمه در جلوی آن آمده بود و در بعضی از نسخ هم تنها ترجمه فارسی بود، بدون متن عربی مقدمه. در تصحیح پیش رو فقط متن فارسی را آوردم و در مواردی که متن عربی مقدمه، با چاپ نیکلسون تفاوت داشت و ترجمه آن طولانی‌تر یا متفاوت می‌شد، در پاورقی یادآور شدم.
- ابیات شرح شده و عنوان‌ها، بر مبنای اقدم و تقریباً اصح نسخ در اختیار ما یعنی مج ۱ با تاریخ کتابت ۱۰۵۴ آورده و در موارد اندک، اختلاف آن با نسخ دیگر در پاورقی ذکر شد.
- شیوه تصحیح این اثر التقاطی است و این از آن جهت است که نسخه‌های زیادی در دست داشتیم که برتری مسلمی بین آن‌ها نبود و قسمت‌هایی تنها در یکی از آن‌ها آمده بود. پس هر جا اختلافی موجه بود در پاورقی به عنوان نسخه بدل وارد شد و از ذکر تمام تفاوت‌هایی که غلط مسلم و ناشی از کاتب بود و آنچه نه به فهم و رفع ابهام متن کمک می‌کرد و نه وجهی معقول داشت، صرف نظر شد.
- عبداللطیف آیات را تنها با اشاره به نام سی‌پاره (جزء) و نام سوره آورده و شماره آیات را ذکر نکرده است. سوره‌ها را نیز با یکی دو کلمه اول یا کلمه‌ای در اشاره به مضمون کلّ سوره نامیده است. من همه جا نام سوره‌ها را به شکل فارسی آن همراه با شماره آیات در

قلاب آورد. آیات را هم از نرم افزار جامع التفاسیر متعلق به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در متن وارد کردم.

- عبداللطیف در لطایف المعنوی، آیات و احادیثی را که در عنوان‌ها آمده، برای ترجمه یا شرح، دوباره ذکر نکرده و تنها گفته: «در عنوان آمده است:» از آنجاکه عنوان‌ها در لطایف المعنوی ناقص و با اکتفا به چند کلمه اول معرفی شده بود و کامل آن‌ها را از روی نسخه نسخه در متن آورده بودم، این جمله او را (=در عنوان واقع است:) از متن ستردم.
- رسم الخط تمام نسخ با اختلافات ناچیزی یکسان بود، آنچه از آن‌ها که به شکل امروزی در آمد این‌ها است:

۱. «ها» جمع همه‌جا به کلمه پیشین چسبیده بود و «ها» بیان حرکت را هم وقتی به «ها» جمع می‌رسید، حذف می‌کرد که در متن همگی جدا آورده شد. (مثلاً جامه‌ها و

خانه‌ها به جای خانها و جامها)

۲. «به» که همه جا پیوسته نوشته شده بود، در متن جدا شد.

۳. «ا» در آغاز کلماتی چون «این» به «در» پیوسته بود، چون: «درین»

۴. نشانه نفی «ن = نه» که جدا نوشته شده بود، چون: نه خواهد، نه بیند و همچنین «به» در کلماتی چون: به بیند.

۵. اسم سوره‌ها که همگی به شکل عربی آن بود: «ص»، «ق»، «الصفات» و به صورت فارسی درآمده و اینگونه شد: صاد، قاف، صفات.

۶. «ة» در آخر بیشتر کلمات با کتابت عربی بود، چون: آیه، حکمة، کثرة. و به شکل فارسی در متن آورده شد: آیه، حکمت، کثرت.